

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۲۱، حبقوق

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۲۱ در مورد کتاب حبقوق است.

بسیار خب، من آماده‌ام که شروع کنم.

بیایید دعا کنیم. در آغاز این هفته، ای پدر ما، به تو چشم دوخته‌ایم. می‌دانیم که تو پاسخ سوالات ما را داری، اما اکنون تشخیص می‌دهیم که از پشت شیشه‌ای تاریک می‌بینیم.

ما فقط تا حدی می‌دانیم. بنابراین حتی در زندگی، وقتی پاسخ‌های جزئی به سوالات گیج‌کننده دریافت می‌کنیم، دعا می‌کنیم که به تو اطمینان داشته باشیم که در نهایت، حتی همانطور که شناخته شده‌ایم خواهیم دانست. من دعا می‌کنم که با تأمل در پیام حبقوق، برخی از مضامین پایدار و ابدی را که از این کتاب کوچک پدیدار می‌شوند، درک کنیم که می‌تواند به ما کمک کند تا به عنوان پیروان تو در مسیر خود بمانیم. من این را از طریق مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنم. آمین.

این فقط یادآوری این نکته است که هفته آینده، ما روز چهارشنبه مراسم عید فصح بین ادیان را با هم برگزار خواهیم کرد.

ما در یک یا دو جلسه دیگر به بررسی چگونگی انتقال آن خواهیم پرداخت. موضوع امروز ما حبقوق است که گفتم یک تئودیه است. تئودیه به معنای اثبات راه‌های خدا، عدالت، قدرت، عشق خدا در دنیای آشفته است.

در جایی که کتاب مقدس اعلام می‌کند که خدا عادل است و به هیچ وجه با شر مرتبط نیست، پس چگونه می‌توانیم این را در تفکر خود تفسیر کنیم؟ حبقوق گیج می‌شود و وارد این گفتگو با خدا می‌شود. فصل‌های ۲ و ۳ مربوط به این پرسش و پاسخ این گفتگو بین خود و خدا است. بنابراین او دو سؤال می‌پرسد ۱

ما نگاهی به این سوالات یا شکایات خواهیم انداخت. به همین دلیل است که او گاهی اوقات به عنوان فیلسوف پیامبر شناخته می‌شود. کتاب مقدس فیلسوف ندارد، اما گاهی اوقات کتاب مقدس سوالاتی را مطرح می‌کند که برای فیلسوفان نیز مهم هستند.

در فصل سوم، پس از چند دور بحث و گفتگو با خدا در مورد شکایاتش و گوش دادن به آنچه خدا در مورد شکایات او می‌گوید، در آن فصل سوم، به آن تجلی باشکوه خدا در قالبی فراتر از زندگی می‌رسیم. در حالی که در پایان مناظره، اگر خواهیم بگوییم، این مناظره دو مرحله‌ای، آنچه حبقوق در نهایت به دست می‌آورد، خداست، نه یک پاسخ منطقی به پرسش تئودیه. حال چند نکته در مورد پیشینه این کتاب

احتمالاً این کتاب در اواخر سلطنت یوشیا نوشته شده است. احتمالاً ۱۵، شاید ۲۰ سال قبل از سرنگونی پادشاهی جنوبی نوشته شده است. به نظر می‌رسد که موازنه قدرت از قبل تغییر کرده بود.

به یاد داشته باشید، تاریخ ۶۱۲ برای تاریخ عهد عتیق مهم است. این تاریخی است که نینوا سقوط می‌کند و پس از آن، اکنون، بابل کاملاً در خاور نزدیک باستان در کنترل کامل است و تهدید نوظهور جدیدی در افق است.

به نظر می‌رسد وقتی حبقوق حکمت خدا را در مورد استفاده از کلدانیان برای آمدن و مقابله با این مشکل شر که او را گیج کرده است، زیر سوال می‌برد، چه کسی در ذهنش است؟ در آخرین فصل کتاب حبقوق، برخی از محققان این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا این بخش اصلی کتاب بوده است یا خیر. مطمئناً این اعتراضی است که به توکل به خدا

شیگیونوت توجه خواهید کرد که یک دستورالعمل موسیقی است و البته تکرار آن سه سیلا که ترجمه نشده‌اند. نوعی جهت موسیقی

شاید مکثی باشد که در آن موسیقی به عنوان میان‌پرده پخش می‌شود و خواننده مکث می‌کند تا در مورد سطرهای قبلی تأمل و تفکر کند. هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند سیلا به چه معناست، اما به نظر می‌رسد که احتمالاً چیزی بوده که برای نوازندگان معبد استفاده می‌شده و ممکن است نوعی مکث موسیقایی را در بر داشته باشد. اکثر ما هر روز کتب آپوکریفا را نمی‌خوانیم

این قطعاً بخشی از کتاب مقدس کاتولیک است اما بخشی از کتاب مقدس مسیحیان نیست. با این حال بسیاری از مسیحیان در آمریکا تعجب خواهند کرد اگر بدانند که آپوکریفا تا اوایل دهه ۱۸۰۰ در بیشتر ترجمه‌های RSV، NIV، نسخه‌های کتاب مقدس انگلیسی وجود داشته است. این واقعیت که آپوکریفا از دیگران حذف شده است، امری نسبتاً مدرن است. ESV، مختلفی که امروزه استفاده می‌کنیم

من به کتاب آپوکریفا اشاره می‌کنم چون کتاب کوچک بل و اژدها در آپوکریفا به حبقوق اشاره می‌کند. من در حال خواندن یک پاراگراف جالب در کتاب بل و اژدها هستم. این یک داستان است و آن هم یک داستان بسیار مختصر در نوشته‌های آپوکریفا

در سطرهای ۳۳ تا ۳۹ آمده است: «حبقوق نبی در یهودیه بود و آشی پخته و نانی را در کاسه‌ای خرد کرده بود و به مزرعه می‌رفت تا آن را نزد دروگران ببرد که فرشته خداوند به حبقوق گفت: شامی را که به بابل می‌بری، نزد دانیال در چاه شیران ببر.» و حبقوق گفت: «آقا، من هرگز بابل را ندیده‌ام و چاه شیران را نمی‌شناسم.» سپس فرشته خداوند تاج سر او را گرفت و گمان می‌کنم این مانند گربه مادری است که بچه گربه‌ای را از پشت تور می‌گیرد

فرشته خداوند او را از فرق سرش گرفت و از موهایش بلند کرد و با سرعت باد، او را در بابل، درست بالای چاه، به زمین گذاشت. و حبقوق فریاد زد: «دانیال، دانیال، شامی را که خدا برایت فرستاده است، بخور.» و «دانیال گفت: ای خدا، تو مرا به یاد آوردی و کسانی را که تو را دوست دارند، ترک نکردی

سپس دانیال برخاست و غذا خورد و فرشته خدا فوراً حبقوق را دوباره به جای خودش برگرداند. این یک داستان کوتاه جذاب است. اکثر پروتستان‌ها می‌گویند که این داستان ساختگی است

درست است. این یک کتاب جعلی است. هیچ اشاره‌ای به آن واقعه در کتاب مقدس نشده است، اما این یک مورد بسیار جالب در میان کتاب‌های جعلی است

بنابراین، این کتاب احتمالاً کمی پس از سال ۶۱۲ نوشته شده است و کلدانیان در حال قدرت گرفتن بودند و فکر می‌کنم سال ۶۱۲ یا ۶۱۳ بود، یادم نیست. به نگرانی مردم یهودا فکر می‌کنم. ارمیا از سال ۶۲۷ در مورد تبعید هشدار داده بود، بنابراین ارمیا و حبقوق معاصر بوده‌اند

فهرستی از گناهان خاص کلدانیان، همانطور که به آنها گفته می‌شود، وجود دارد. کلدانیان و بابلی‌ها مترادف با گناه کلدانیان هستند. و این فهرست در فصل ۲، تحت پنج مصیبت یافت می‌شود

وای بر کسی که اموال دزدی را انباشته می‌کند. وای بر کسی که قلمرو خود را با سود ناحق می‌سازد. وای بر کسی که شهری را با خونریزی می‌سازد.

وای بر کسی که به همسایگانش آب می‌دهد. و وای بر کسی که به چوب می‌گوید، زنده شو. به عبارت دیگر، بت‌پرستی.

به نظر می‌رسد این پنج مصیبت که در فصل دوم آمده است، خطاب به ملت بابل است که شهوت امپراتوری و ثروت، جلال و انواع رذایل، از جمله بت‌پرستی، را داشتند. و بنابراین، فصل آخر کتاب حبقوق در کنیسه در طول عید شاوووعوت استفاده می‌شود. شاوووعوت، البته، پنطیکاست است و هفت هفته پس از عید فصیح، این دومین از سه عید بزرگ یهودیان است که در آن زیارت‌هایی برای معبد اورشلیم انجام می‌شد.

موضوع فصل سوم چیست؟ شما آن را خوانده‌اید. باز هم، این وحی‌ای از این خدای قدرتمند است که بر روی زمین گام برمی‌دارد و خود را آشکار می‌کند. این وحی خدا در این مزمور آمده است زیرا احتمالاً فصل سوم کتاب حبقوق از نظر نحوه نگارش به یک مزمور نزدیک‌تر است تا مطالب نبوی معمولی مانند یک پیشگویی.

این فصل سوم اتفاقاً در مطالب طومار دریای مرده به نام تفسیر حبقوق وجود ندارد. اکنون، انواع مختلفی از مطالب در قمران، جایی که طومارهای دریای مرده قرار دارند، یافت شده است. ما به کتاب‌های کتاب مقدس یافت شده در قمران فکر می‌کنیم و مطمئناً کتاب‌های کتاب مقدس بسیار بسیار زیادی وجود دارد.

اما تثنیه، مزامیر و اشعیا از نظر نسخه‌های متعدد، اهمیت بیشتری دارند. علاوه بر نسخه‌های کتاب مقدس، آثار دیگری نیز در قمران یافت شده است. البته، نسخه‌هایی از همه کتاب‌ها به جز استر به طور کامل یا قطعاتی از آنها یافت شده است.

اما طومارهای دریای مرده اسناد دیگری هم دارند. برخی از آنها جعلی هستند. اسناد دیگری هم وجود دارند که فرقه‌ای هستند.

طومار شکرگزاری، کتابچه راهنمای نظم و انضباط، که گاهی اوقات قانون جامعه نامیده می‌شود. طومار جنگ که شرح می‌داد چگونه این یهودیانی که به نبرد بزرگ نهای، احتمالاً علیه رومیان، آمده بودند، به پایین آمده بودند. اما نوع دیگری از نوشته در قمران یافت شده است و این همان تفسیر حبقوق است.

تفاسیر دیگری نیز وجود دارد و تفسیر حبقوق نمونه‌ای از یکی از اولین تفاسیر بر کتاب مقدس عبری را به ما ارائه می‌دهد. تفسیر حبقوق در واقع فصل سوم حبقوق را حذف می‌کند، اما روشی را به ما نشان می‌دهد که محققان آن را میدراش پشر می‌نامند. میدراش پشر به معنای تفسیر تفسیری بر متن عبری است.

به معنای تحت‌اللفظی توضیح دادن است. و میدراش به این ایده از یک توضیح (Peshar) کلمه پِشَر تفسیری، کاربردی، گاهی اوقات به صورت خلاصه یا داستان‌وار از یک متن کتاب مقدس گفته می‌شود. بنابراین، میدراش پِشَر.

تفسیر حبقوق در مورد دو فصل اول، نوعی تفسیر است که به عنوان میدراش پشر یا تفسیر تفسیری شناخته می‌شود. روشی که آنها آن را تنظیم کرده‌اند، نمونه‌ای از تفسیر قبل از زمان عیسی است. شما ابتدا آیه را نقل می‌کنید.

بنابراین، اگر تفسیر حبقوق را باز کنید، آیه را نقل قول شده خواهید دید، و سپس در ادامه می‌گویید، پشیر این [کتاب] است [توضیح پشیر این] کتاب [است. و سپس، جالب اینجاست که توصیف حبقوق را با مشکلات فعلی آن روز خاص تطبیق می‌دهد.

بنابراین، آنها به دنبال نگاهی به اطراف خود در دنیای آن زمان بودند، و توضیح اغلب در رابطه با رومیان اطرافشان و آن دنیای نزدیک یافت می‌شد. بسیار خوب، حالا بیایید به خود کتاب حبقوق نگاهی بیندازیم. کتاب حبقوق خود یک کتاب است.

اول از همه، در فصل اول، آیات ۱-۴، اولین شکایت یا سوال حبقوق را داریم. آیات ۱-۴، پیامبر با استفاده از پرسش بلاغی از خدا می‌پرسد: خدایا، چرا اجازه می‌دهی خشونت رخ دهد؟ چرا اجازه می‌دهی این همه شر ادامه یابد و بدون مجازات بماند؟ و بنابراین، آیه ۲ می‌گوید، ای خداوند، تا کی باید کمک بخواهم؟ تو گوش نمی‌دهی یا من به تو خشونت را فریاد نمی‌زنم، اما تو نجات نمی‌دهی یا نجات نمی‌دهی. چرا مرا وادار می‌کنی، که بی‌عدالتی را ببینم؟ چرا ظلم، ویرانی و خشونت را تحمل می‌کنی؟ آنها همیشه در مقابل من هستند، نزاع، درگیری فراوان است و به نظر می‌رسد قانون کاملاً فلج شده است.

به عبارت دیگر، حکومت خدا دیگر یک مسئله‌ی از بین رفته بود. بی‌عدالتی به نفع کسی است که بیشترین پیشنهاد را می‌دهد. این [حکم] منحرف شده است.

بنابراین، این شکایت پیامبر است. و خدا با پاسخی برمی‌گردد که قرار است او را مجازات کند. همانطور که از خواندن متن اینجا متوجه شدید، این پاسخی نیست که او به دنبالش بود، اما در ادامه فصل ۱، به ویژه تا آیه ۱۱-۵، پاسخ این است که خدا قرار است یهودا را توسط بابلی‌ها مجازات کند، ۱۱.

و وقتی به متن اینجا نگاه می‌کنید، خدا در آیه ۵ می‌گوید، من در روزگار شما کاری خواهم کرد که باورتان نمی‌شود. من بابلی‌ها را برمی‌خیزانم، کسانی که در آن زمان، در آیات بعدی، به عنوان مردمی نترس و ترسناک توصیف شده‌اند، اسب‌هایشان از پلنگ‌ها چابک‌تر و از گرگ‌ها وحشی‌ترند، و سواره‌نظام دارند، و وارد می‌شوند، و به خشونت تمایل دارند، آیه ۹، و زندانیان را جمع‌آوری می‌کنند، درست مثل اینکه مشتی شن بردارند، چه استعاره یا تشبیهی. آنها به شهرهای مستحکم می‌خندند، و در اینجا عبارت کوچکی وجود دارد که به مطالعات باستان‌شناسی کتاب مقدس اشاره دارد.

آنها رمپ‌های خاکی می‌سازند، آیه ۱۰، که ما را به یاد جنگ محاصره می‌اندازد، اینکه چگونه مردم از رمپ‌ها به سمت دیوار می‌رفتند تا بتوانند دژکوب را به آنجا ببرند. بنابراین، در واقع حقیقتاً اطلاعات بیشتری در مورد این رمپ‌های محاصره که در نقاط آسیب‌پذیر خاصی از شهر قرار داده شده بودند، ارائه می‌دهد. بسیار خوب، اینها بابلی‌ها هستند، و حبقوق، با این حال، با یک سوال دیگر برمی‌گردد.

او از اینکه خدا قرار است از بابلی‌ها به این شکل خاص استفاده کند، راضی نیست، زیرا او یهودا را کمتر از بابلی‌ها شرور می‌داند. بابلی‌ها مردمی شرورتر از بابلی‌ها هستند. و بنابراین، شکایت دوم او دقیقاً همین است.

چرا باید از بابلی‌ها علیه قوم عهد خود استفاده کنی، از شرورترین‌ها برای مجازات کمتر شرورها استفاده کنی؟ این هیچ منطقی ندارد. و بنابراین، او در ادامه فصل ۱ با این شکایت ادامه می‌دهد که چگونه یک خدای مقدس می‌تواند به شروران اجازه دهد که درستکاران را مجازات کنند. بنابراین، او خود را به عنوان مقدس توصیف می‌کند، آیه ۱۲.

وقتی به اشعیا، قدوس اسرائیل، می‌رسیم، این عبارت جالب را خواهیم دید که یکی از عبارات کلیدی و نسبتاً منحصر به فرد برای اشعیا است. حبقوق اینجا از قدوس استفاده می‌کند. شما آنها را برای اجرای داوری منصوب کرده‌اید؟ شما آنها را برای مجازات مقرر کرده‌اید؟ حبقوق از این موضوع کاملاً ناراحت است.

آیه ۱۳ تقریباً همه چیز را می‌گوید. چشمان تو پاک‌تر از آن است که به بدی بنگرد. تو نمی‌توانی بدی را تحمل کنی.

منظورم این است که تو خدای مقدسی. تو خدای عادل. پس چرا خیانتکاران را تحمل می‌کنی؟ منظورت بابلی‌ها هستند. چرا وقتی شریران، عادل‌تر از خودشان را می‌بلعند، ساکت می‌مانی؟ پس خدا چگونه می‌تواند از چنین ملت بی‌رحم و وحشی‌ای استفاده کند؟ و البته، تو رزومه آن ملت را می‌خواهی.

مستقیماً به سراغ پنج مصیبت در فصل بعد بروید تا به شما بگویم که آنها چگونه برای ناهار بیرون می‌روند. او از نظر ایدئولوژیکی صحبت می‌کند و از نظر رفتار بد. بنابراین، آنها وارد می‌شوند و درست مانند یک تور ماهیگیری، ماهی‌ها را به تعداد زیاد جمع می‌کنند.

این کاری است که بابل قرار است انجام دهد. آنها قوم شیر هستند و قوم تو را مانند ماهی و دسته‌های بزرگ در کام خود خواهند کشید. و آنها تمام مدت خواهند خندید و از خوشحالی شادی خواهند کرد، آیه ۱۵. از سقوط ما،

و این ملت همچنان تور خود را خالی خواهد کرد، نه تنها ما، بلکه حتی ملت‌های دیگر را نیز بدون رحم نابود خواهد کرد. آن عبارت جالب، بدون رحم، رحمت است. البته، بیشترین آیه‌ای که از دانش‌آموزان گوردون در سرپرگ هر امتحانی می‌خوانم، حبقوق ۲:۳ است. در خشم، رحمت را به یاد داشته باش.

اما در اینجا دو جا وجود دارد که رحمت در آنها اتفاق می‌افتد. و یکی از آنها آخرین کلمه در فصل ۱ است. بابل همین است. بی‌رحم است.

و بنابراین، این فراخوان از خدا این است که قوم خود را به یاد داشته باشد، حتی در بحبوحه مواجهه آنها با دوران سخت پیش رو، نسبت به آنها رحم و شفقت داشته باشد. حال، پیامبر این شکایت دوم را اساساً با این جمله به پایان می‌رساند، بسیار خوب، من این مشکل را دارم که شما قرار است از شرورتر برای مقابله با کمتر شرور استفاده کنید. و او اساساً می‌گوید، من موضع خود را، موقعیت خود را، درست مانند یک نگهبان، بر روی دیوار، درست مانند یک نگهبان، مانند ربشاقه اشعیا، به آنجا نگاه می‌کنم و به نوعی پاسخی برای یک چالش دریافت می‌کنم.

و بنابراین، آیه ۱:۲ که به شکایت دوم پایان می‌دهد، می‌گوید: من منتظر پاسخ این شکایت دوم خواهم ماند. حال، خدا چگونه با آیه ۲:۲ برمی‌گردد و به شکایت دوم پاسخ می‌دهد؟ از این بخش کوچک، دو مورد از مهم‌ترین تأملات در مورد یک آیه در کل تاریخ تفسیر کتاب مقدس حاصل شده است. خاخام‌ها مانند مفسران مسیحی در طول قرن‌ها همیشه به این موضوع علاقه‌مند بوده‌اند که آیا آیه‌ای در کتاب مقدس وجود دارد که از همه مهم‌تر باشد؟ یا همه چیز به چه چیزی خلاصه می‌شود؟ یک ضرب‌المثل قدیمی وجود دارد که می‌گوید دو مکتب اصلی تفسیر در زمان عیسی، هیلل و شمای بودند.

و البته، چالش این است که آیا می‌توانی تمام آنچه را که باید در مورد تورات بدانی، به طور خلاصه بیان کنی؟ البته، شمای، که بسیار دقیق، بسیار جزئی‌نگر و بسیار هلاکیک بود، هرگز نمی‌توانست این کار را انجام دهد. اما وقتی یک بت‌پرست از هیلل پرسید، آیا می‌توانی خلاصه‌ای از تمام آنچه را که باید در مورد

یهودیت بدانی، به طور خلاصه بیان کنی؟ او پاسخ داد: آنچه برای خودت مضر است، برای دیگران انجام نده. هر چیز دیگری در کتاب مقدس، تفسیری بر آن موضوع واحد است.

نسخه‌ای از قانون طلایی معروف به «با دیگران چنان رفتار کن که می‌خواهی با تو رفتار کنند»، که به این پرسش از رحم و شفقت می‌پردازد. و البته، هیلل در مقایسه با شیوه نسبتاً سخت‌گیرانه و قضاوت‌گرانه شمای که گاهی اوقات در مناظرات ظاهر می‌شود، به عنوان فردی بسیار دلسوزتر و شاید مهربان‌تر شناخته می‌شد. تلمود ۳۱۶ مناظره بین شاگردان هیلل و شاگردان شمای دارد.

تا دهه ۲۰۰ میلادی، یک خاخام به نام سیملای، سیملای، وجود داشت که اولین کسی بود که تمام احکام پنج کتاب اول کتاب مقدس را شمرد. این قانون امروزه قانون تاریاگ نامیده می‌شود. و اگر به دایره‌المعارف است که شامل چهار حرف «TARYAG» را جستجو کنید، این مخفف عبارت TARYAG جودائیکا بروید و عبری است و وقتی معادل عددی هر یک از آن حروف عبری را بدست آورید، عدد ۶۱۳ بدست می‌آید.

بنابراین، قانون تاریاگ، ۶۱۳ فرمان، ۳۶۵ فرمان منفی، یکی برای هر روز سال، و ۲۴۸ فرمان مثبت که ربی سیملای یافت. اما سپس ربی سیملای سعی کرد همه اینها را خلاصه کند. آیا می‌توانید در کتاب مقدس یک فرمان پیدا کنید که تقریباً همه چیز را بگوید؟ جالب است، او تعدادی پیکربندی و موارد تقلیل‌دهنده مختلف ارائه می‌دهد.

چیزی که او به آن می‌رسد این است که حبقوق ۲:۴ را به عنوان اصل مطلب کتاب مقدس عبری مطرح می‌کند. مردی که عادل یا درستکار است، یعنی مردی که با خدا در رابطه‌ی پیمانی است، با ایمان زندگی خواهد کرد. یعنی او با پشتکار و ثبات قدم زندگی می‌کند و با قاطعیت و پایداری در تصمیم خود پابرجا می‌ماند.

بنابراین ما حتی در تفکر اولیه یهودی داریم، اگر یک آیه در کتاب مقدس وجود داشته باشد، این آیه اتفاقاً از حبقوق آمده است، نه از تورات، اما خلاصه‌ای از آنچه هر فرد واقعاً به انجام آن فراخوانده می‌شود را بیان می‌کند. و این بدان معناست که با وجود همه مشکلات و سختی‌های دنیا، و با وجود همه سختی‌ها و مشکلات اطراف ما، شما در آنجا پایدار می‌مانید و با ایمان زندگی خود را می‌گذرانید. البته، مارتین لوتر نیز همین متن را انتخاب کرد و این شعار اصلاحات شد.

زیرا سه بار در عهد جدید، این عبارت از حبقوق ۲:۴ گرفته شده و از نظر الهیاتی کمی تغییر یافته است: عادل به ایمان زیست خواهد کرد. «حال، در کتاب مقدس، پاسخ خدا به شکایت حبقوق، با بازگشت به» متن اصلی اینجا، پاسخ خدا این است که وحی را بنویسد و آن را بر روی لوح‌ها واضح کند تا منادی بتواند با آن پیش برود. زیرا وحی در انتظار زمان مقرر است و از پایان سخن می‌گوید.

این دروغ نخواهد بود. و اگرچه به تأخیر می‌افتد، منتظرش باشید، و مطمئناً خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. منتظر چه چیزی؟ خب، در متن اینجا، به نظر می‌رسد که خواستار نابودی بابل است، این قومی که قرار است بیاید و پادشاهی جنوبی را دچار غم و اندوه کند.

اما در متن اینجا، خود بابل روز خود را خواهد داشت، بنابراین به نظر من وقتی او می‌گوید اگرچه معطل مانده است، منتظرش باشید، منتظر ۵۳۹ باشید، همانطور که به این موضوع نگاه می‌کنیم. منتظر پارس باشید، که در ۵۳۹، با ظهور کوروش کبیر، قرار است ملت بابل را سرنگون کند. در آیه ۴، قبل از اینکه به این متن معروف برسید، عادل با ایمان زندگی خواهد کرد، یا صالح با وفاداری خود زندگی خواهد کرد. می‌گوید، نگاه کنید یا ببینید، او مغرور است، خواسته‌هایش درست نیست.

این احتمالاً پادشاه بابل را مجسم می‌کند. او مغرور و خودبین است و آرزوهایش خوب نیست. آیه ۵ می‌گوید که او متکبر است، هرگز آرام نمی‌گیرد و مانند گور حریص است، او همه ملت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و همه مردم را به اسارت می‌برد، آیا همه آنها او را با تمسخر و تحقیر مسخره نخواهند کرد؟

بنابراین، از نظر زمینه‌ای به نظر می‌رسد که این شخص کاملاً مغرور است، و البته، اشعیا ۱۴ از پادشاه بابل و غرور او صحبت می‌کند. بنابراین، او احتمالاً در اینجا یک جمع برای بابلی‌ها است. اما پارس به موقع این متکبر را به زمین خواهد زد و کلدی یا بابل نمی‌توانند از داوری پادشاه بابل فرار کنند.

و بنابراین، گناهان او. حالا، تضاد اینجاست. زمینه اصلی این است که شما باید با وجود اینکه دنیای اطرافتان از هم می‌پاشد، با وجود ورود ارتش‌های خارجی، با وجود آزار و اذیت سیاسی، به زندگی خود ادامه دهید.

وحی الهی می‌گوید با عزمی راسخ، پایدار و وفادارانه به زندگی روزمره خود ادامه دهید. می‌گوید اینگونه باید عمل کنید. در اینجا زندگی کردن چیزی بیش از داشتن امنیت است.

مرد درستکار، مرد بافضیلت، از عذاب قریب‌الوقوع جان سالم به در می‌برد زیرا اعتماد به نفس دارد. آن چیست؟ صدای موسیقی؟ من اعتماد به نفس دارم. من آن جمله را می‌شنوم.

و این نوعی پیام است که هر اتفاقی بیفتد، انجام امور روزانه‌تان، آن را با اطمینان و در قدرت خود خداوند انجام دهید، که از خود زندگی بهتر است. اینگونه زندگی می‌کنید. حال پولس از نقل این آیه هدف دیگری داشت.

آیا او آن را خارج از متن نقل قول کرد؟ خب، از یک نظر، بله؛ از نظر دیگر، خیر. نویسندگان عهد جدید اغلب تفسیرهای الهیاتی کمی متفاوتی ارائه می‌دادند یا اهداف متفاوتی برای نحوه استفاده از متون خاص عهد عتیق داشتند. در مورد پولس، پولس به رستگاری از طریق ایمان علاقه‌مند بود.

برای پولس، ابراهیم قهرمان او بود زیرا ابراهیم به خدا ایمان داشت. پیدایش ۱۵:۶. و این به عنوان عدالت، به او نسبت داده شد. بنابراین، جایی که پولس در فصل‌های اولیه رومیان اینقدر به ابراهیم استناد می‌کند، آیا این روش پولس است؟

او به خدا توکل کرد. او به خدا ایمان داشت. نه با اعمال نیک انسانی، بلکه با ایمان.

و بنابراین، برای پولس، تأکید بر تقوا بود، نه از طریق اعمال صالح. یا همانطور که در انجیل ایمان، انجیل یوحنا، پیستئو، می‌دانیم، داشتن ایمان، اعتماد. این برای پولس بسیار مهم بود.

و همچنین، هدف آن ایمان، ایمان به مسیح است. البته، هیچ یک از این موارد در این متن از حقوق یافت نمی‌شود. هیچ تضادی بین اعمال و ایمان در متن اصلی وجود ندارد.

رستگاری از طریق ایمان به مسیح یا عادل شمردگی از طریق ایمان به مسیح، آنطور که ما در زبان الهیاتی «کلیسای مسیحی می‌شناسیم، نیز چنین نیست. این موضوع اینجا مطرح نیست. برای نویسنده، کلمه «اموئه» کلمه بسیار مهمی است.

خاخام‌ها بر این کلمه تأکید کردند زیرا اولین بار در فصل هفدهم سفر خروج استفاده شده بود. و معنای تحت‌اللفظی آن در متن مربوط به عملیاتی‌ها یافت می‌شود. آنها بنی‌اسرائیل را در حالی که از شبه‌جزیره سینا عبور می‌کردند تا شریعت را در سینا دریافت کنند، قتل عام می‌کردند.

و بدین ترتیب، یوشع اولین تجربه نظامی خود را زمانی کسب می‌کند که عمالیقان را درو می‌کند، اما تنها زمانی که موسی در بالای تپه است و هارون یکی از بازوهای او را به دلیل خستگی بالا گرفته و او بازوی دیگرش را بالا گرفته است. و متن کتاب مقدس می‌گوید که بازوهای موسی تا غروب آفتاب در حالت امنه باقی ماندند. ترجمه آن چگونه است؟ بسته به نسخه‌ای که دارید، محکم یا ثابت.

و بنابراین، کلمه ما آمین از این ریشه می‌آید. وقتی می‌گویید آمین، می‌گویید که من آن را تأیید می‌کنم. این محکم، پایدار و استوار است.

این [وضعیت] از بین نخواهد رفت. این [وضعیت] پابرجاست. بنابراین، عادل با [وضعیت] خود زندگی خواهد کرد، یعنی فرد صالحی که خدای اسرائیل را می‌شناسد، با ثبات قدم یا پایداری، و وفاداری تزلزل‌ناپذیر. به وحی الهی، زندگی خواهد کرد.

وقتی همه چیز در اطرافتان در حال فروپاشی است، شما فرو نخواهید ریخت، بنابراین ایمان به زندگی شما استحکام می‌بخشد. ایمان چیزی جز آگاهی زنده از حضور مطلق نیست. و بنابراین کتاب مقدس یک استحکام است، استحکامی که به شما استحکام درونی می‌دهد.

ببینید، فکر می‌کنم ما این اشتباه را داریم، جایی که در برخی از محله‌های مسیحی فروخته می‌شود، که اگر به مسیح بیایید، نوعی نسخه پولیانا از اکنون مسیح با شماست و همه چیز درست خواهد شد. چیزی که کتاب مقدس واقعاً به شما وعده می‌دهد، استحکام درونی، آزمایش درونی، قدرت درونی و ثبات و پایداری روح است. در واقع، اگر به رساله شادی پولس، که فیلیپیان است، مراجعه کنید، جایی که او می‌گوید حدود دوازده بار در آن رساله کوچک شادی کنید، این یکی از رساله‌های زندان اوست.

و پولس با امید کمی به آزادی زندانی شد و با فیلیپیان در مورد چگونگی زندگی در میان سختی‌ها صحبت کرد. و البته، او می‌گوید در خداوند شاد باشید، در خداوند شاد باشید. او می‌گوید من یاد گرفته‌ام که در هر شرایطی که هستم، راضی باشم.

من می‌توانم همه کارها را از طریق او که مرا تقویت می‌کند، انجام دهم. به روایت کینگ جیمز، من می‌توانم همه کارها را از طریق مسیح که مرا تقویت می‌کند، انجام دهم. حال، در مورد پولس، پولس می‌دانست که شرایط بیرونی قرار نیست این کار را انجام دهد.

رواقی‌گری پاسخ پولس نبود، هرچند رواقیان چند قرن قبل از پولس وجود داشتند. این به معنای لبخند زدن و تحمل کردن، وقار و متانت نیست. پولس در مورد بهره‌گیری از منبع دیگری از درون صحبت می‌کند که خودش آن را داشت.

مسیحی که در درون زندگی می‌کند، همانطور که یکی از تفاسیر فیلیپیان ۴:۱۳ می‌گوید: من از طریق قدرت کسی که در درون من زندگی می‌کند، قدرت رویارویی با همه شرایط را دارم. حال، این به چیزی در مورد این متن و همچنین در جاهای دیگر که این آیه آمده است، اشاره دارد. به عنوان مثال، در جاهای دیگر در عبرانیان ۱۰:۳۵-۳۹، به این معنا استفاده شده است که عادل با ایمان زندگی خواهد کرد.

نویسنده عبرانیان می‌گوید: «اعتماد به نفس خود را از دست ندهید، و پاداش فراوانی خواهد داشت.» شما باید استقامت کنید تا وقتی اراده خدا را انجام دادید، آنچه را که او وعده داده است، دریافت کنید. زیرا به زودی، آن کسی که قرار است بیاید، خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. به نظر می‌رسد این اشاره‌ای به بازگشت عیسی باشد.

اما صالح من، یعنی مؤمنان، کسانی که با خدا در پیمان هستند، اما صالح من تا زمان آمدن او با ایمان زندگی خواهد کرد. و اگر او عقب‌نشینی کند، من از او راضی نخواهم بود. اما ما از عقب‌نشینی نیستیم.

روی دیگر سکه‌ی اِمونَه، عقب‌نشینی، حل شدن و تسلیم شدن است. بنابراین، اِمونَه آن اعتماد به نفس روح برای مقاومت در مواقع دشوار است. پس از اینکه او بر سر این امپراتوری بابل، این شهر پنج مصیبت غلبه می‌کند، پایان جذابی برای فصل دوم وجود دارد.

من قصد ندارم در مورد تمام رذایل مردم بابل که او در اینجا فهرست کرده است صحبت کنم. اما به طور خاص می‌خواهم در مورد آیات ۱۸ تا ۲۰ اظهار نظر کنم. چیزی که دین اسرائیل را از سایر ادیان متمایز می‌کرد، همانطور که ابراهیم یوشع هشل می‌گوید، این واقعیت بود که خدا زنده است.

او واقعی است. و کاری که حقیق در اینجا انجام می‌دهد، همانطور که در ژانر نبوی معمول است، این کار در چندین جای دیگر توسط ارمیا و برخی دیگر از پیامبران انجام شده است، این است که خدایان رقیب جهان در آن زمان را به سخره می‌گیرد زیرا آنها زنده نیستند. و بت‌پرستی آن روز در نهایت شکست خورد زیرا تنها خدای اسرائیل، زیرا زنده بود، می‌توانست وحی واقعی و حقیقی ارائه دهد.

بنابراین، او در آیه ۱۸ می‌گوید، یک بت چه ارزشی دارد، زیرا توسط انسان تراشیده شده است؟ تمثالی که دروغ می‌گوید. زیرا سازنده آن به خلقت خود اعتماد دارد. او بت‌هایی می‌سازد که نمی‌توانند صحبت کنند.

وای بر کسی که به چوب بگوید زنده شو، یا به سنگ بی‌جان بگوید بیدار شو. آیا این می‌تواند راهنمایی کند؟ یک سوال بلاغی. البته که نه.

با طلا و نقره پوشیده شده است، اما هیچ نفسی در آن نیست. کنایه اینجا به بت‌ها این است که آنها واقعی نیستند. در مقابل، خداوند در معبد مقدس خود است.

بگذارید تمام زمین در مقابل او ساکت باشد. قبل از اینکه سهامدار بزرگ، ظاهراً بزرگ، ای. اف. هاتون سقوط کند، شاید ده سال پیش، آنها یکی از بهترین تبلیغات تلویزیونی را داشتند. این تبلیغ به این شکل بود. وقتی ای. اف. هاتون صحبت می‌کند، همه گوش می‌دهند.

مثل این می‌ماند که چند صد نفر دور یک زمین گلف که مسابقه گلف در آن در حال برگزاری است جمع شده باشند. و ناگهان، کسی دهانش را باز می‌کند و همه جا ساکت می‌شود، کاملاً ساکت. وقتی ای. اف. هاتون صحبت می‌کند، همه گوش می‌دهند.

این ایده این است که زمین در برابر این خدا که در معبد مقدس خود است، ساکت بماند. او می‌تواند وحی بدهد. او وحی می‌دهد.

می‌گوید. اوج این کتاب، پایان کتاب، پس از آن است که او این تصویر از POD او زنده است، همانطور که خدا را که بزرگتر از زندگی است، ارائه می‌دهد. و او به وحی قبلی استناد می‌کند یا به آن اشاره می‌کند.

این خدایی که می‌آید، مضمون در ۳:۳. این خدایی که از تی-مان می‌آید، که در جنوب یهودا بود. این مقدس خود را از کوه فاران، که در جنوب قادش برنیع بود، آشکار کرد.

قادش برنیع چه بود؟ چرا در کتاب مقدس اهمیت دارد؟ این مکان به اردوگاه اصلی در بیابان تبدیل شد، مکانی که دوازده جاسوس از آنجا فرستاده شدند، جایی که اسرائیل حدود ۳۸ سال در قادش برنیع اردوگاه برپا کرد. و جایی که یکی از اعضای خانواده موسی دفن شد.

قادش برنیع. درست در همین نزدیکی، کوه فاران قرار دارد. اما خدا در جلال خود آسمان را پوشانده است.

ستایش او زمین را پر می‌کند. شکوه او مانند طلوع خورشید است. پرتوهایش از دست او می‌درخشند.

او ایستاد و زمین را لرزاند. او نگاه کرد و ملت‌ها را به لرزه درآورد. تقریباً انگار این پیکر عظیم، بزرگتر از حد حیات، در مقابل تمام زمین ایستاده است.

شعر، شاعرانه، اغراق‌آمیز و اغراق‌آمیز است.

برای بیان این نکته که تمام زمین در حضور این قدرتمند از حرکت باز می‌ایستد. در برابر او کوه‌های باستانی فرو ریختند. راه‌های او جاودانه است.

اینجا اشاره‌ای وجود دارد، احتمالاً به عبور دریای سرخ. آیا وقتی با اسب‌ها و ارابه‌های پیروز خود می‌تاختی، به دریا خشم گرفتی؟ کمان خود را بیرون آوردی. تیرهای زیادی طلب کردی؟

تو زمین را با رودخانه‌ها شکافتی. خروج ۱۵ چه می‌گوید؟ خداوند جنگجو است. سرود موسی

مریم در کنار دریای سرخ. خورشید و ماه در آسمان از حرکت ایستادند، از درخشش تیرهای تو، از برق نیزه‌های درخشان تو. با خشم، زمین را درنوردیدی و با خشم، ملت‌ها را پایمال کردی.

تو برای رهایی قوم خود، نجات‌دهنده، مسح‌شده، بیرون آمدی. مسح‌شده کیست؟ اسرائیل. باز هم، ما در پیامبران این مضمون آمدن خدا به اسرائیل و رهایی اسرائیل را می‌بینیم.

کسی که توسط خدا برای اهدافش در زمین منصوب شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که زبان به شدت به فرعون اشاره دارد. این تاریخ نجات است، زیرا خدا پیش از این در تاریخ برای رهایی قوم خود آمده است.

تو رهبر سرزمین شرارت را نابود کردی. او را از سر تا پا برهنه کردی، نابودی مصریان. با نیزه خودت، سرش را سوراخ کردی، هنگامی که جنگجویانش برای پراکنده کردن ما هجوم آوردند، و شادمان بودند، گویی که می‌خواهند بدبختانی را که پنهان شده بودند، ببلعند.

شما با اسب‌هایتان دریا را لگدمال کردید و آب‌های عظیم را به هم زدید. بنابراین، به نظر می‌رسد که اشاره به این خدایی است که در بیابان دریای سرخ وارد تاریخ اسرائیل شده است. او بزرگتر از زندگی آمد تا آنها را حفظ کند، آنها را نجات دهد، بسیار شبیه یک جنگجو.

و بنابراین، تمرین ماگنالی، اصطلاحی که کلیسا برای فعالیت‌های بزرگ رستگاری خدای اسرائیل به کار می‌برد، چیزهای بزرگی، ماگنالی، که تمرین می‌شدند، گفته می‌شوند. و اگر الگویی برای آن در برخی از بهترین

سرودهایی که کارهای قدیمی خدا را به یاد می‌آورند، داشته باشیم، ما در حال تمرین هستیم، ما در حال به یاد آوردن هستیم. الگویی برای آن در کتاب مقدس وجود دارد.

سپس، پایان کتاب در آیات ۱۶ ب تا انتها است. او می‌گوید، من باید صبورانه منتظر روز مصیبت باشم، که البته به آیه ۲:۳ مربوط می‌شود. اگرچه زمان آن طولانی است، منتظرش باشید. مطمئناً خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.

خب، این هم از این. خب، ۵۳۹ قبل از میلاد، وقتی پارس بابل را سرنگون کند، چیزی است که من باید صبورانه منتظرش بمانم، آن روز فاجعه، که بر سر ملتی که به ما حمله می‌کند، بیاید. حالا، این عبارت کوچک احتمالاً به این واقعیت اشاره دارد که، همانطور که می‌دانید، طی یک دوره حدود یک دهه، بابل ارتش‌های خود را برای حمله به اورشلیم در سه حمله بزرگ قبل از سرنگونی نهایی در سال ۵۸۶ وارد کرد.

بنابراین شاید پیامبر پیش‌بینی کرده بود که تهاجم از قبل شروع شده است. سپس می‌گوید، اگرچه درخت انجیر شکوفه نمی‌دهد یا جوانه نمی‌زند، و انگوری روی تاک نیست، محصول زیتون از بین می‌رود، و مزارع، غلات غذایی تولید نمی‌کنند، اما سه‌گانه کشاورزی ما که در هوشع دیدیم دوباره به ما بازمی‌گردد. شراب، روغن و غلات.

سه اصل اساسی اقتصاد کتاب مقدس. بنابراین، او می‌گوید، بیایید بگوییم که این یک فاجعه کشاورزی است. همچنین، دامداری شکست می‌خورد.

نه گوسفندی در آغل است و نه گاو در طویله. با این حال، من در خداوند شادمان خواهم بود.

باز هم، آیا این می‌تواند پشت سر پولس رسول باشد، که ممکن است در زمان سختی شخصی خود در مورد، کارهایی مانند این تأمل کرده باشد؟ او می‌گوید، من در خداوند شاد خواهم بود، و من در خدا، ناجی من رهاننده من، شاد خواهم بود. خداوند متعال قدرت من است. اینگونه است که شما از دوران سخت عبور می‌کنید.

خداوند قدرت من است. این یک نیروی درونی است که به مردم اجازه می‌دهد با هر چیزی که پیش می‌آید کنار بیایند. او باعث می‌شود پاهایمان مانند پاهای یک بز کوهی، یا یک گوزن نر یا یک آهو، به ارتفاعات بچسبند.

اعتماد به نفسِ زودگذر چیزی است که خدا به آدم می‌دهد. در نهایت، این آخرین حرف من در این مورد است. از نظر کتاب مقدس، رابطه بر عقل اولویت دارد.

کتاب مقدس همیشه پاسخ‌های نهایی را نمی‌دهد. آنچه ارائه می‌دهد خود خداست. کتاب مقدس رابطه‌ای برقرار می‌کند و آن رابطه همان چیزی است که فرد در دوران سخت زندگی به دست می‌آورد.

در بدترین زمان‌ها، هر چه پیش آید، او محکم به خداوند پایبند خواهد ماند، بسیار شبیه ایوب در تثودیسسه آن کتاب. چهارشنبه، برای کلاسمان، قرار است درباره کتاب کوشنر بحث کنیم. بنابراین، مطمئن شوید که تا چهارشنبه کوشنر را خوانده‌اید.

اگر مایلید کتاب را به کلاس بیاورید. مایلم نظرات شما را در مورد کوشنر بدانم. مایلم بحث خوبی در مورد کتاب داشته باشم، برخی از واکنش‌های شما را بشنوم و برخی از نظراتم را در مورد آن با شما در میان بگذارم.

چه چیزهایی در مورد آن خوب است، چه چیزهایی را دوست ندارید، و چه چیزهایی ممکن است در مورد پرسیدن همین سوال در دنیای مدرن یاد بگیریم؟ قرار است در مورد آن به کجا برسیم؟ بسیار خوب، همین این دکتر مارو ویلسون در آموزه‌هایش در مورد پیامبران است.

این دکتر مارو ویلسون است در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۲۱ در مورد کتاب حقوق است